

گابریله ال. ریگو

نوشتن خلاق

دوره‌ی فشرده‌ی گسترش روش‌مند
خلاقیت‌های زبانی

ترجمه: گروه ترجمه‌ی کارگاه نوشتن خلاق - برلن



نشر اختران

فهرست

- مقدمه ۷
۱. نویسنده‌ی درون ما - استعداد نویسندگی خود را کشف کنید! ۱۱
۲. خوشه‌سازی - در پی تفکر تصویری ۲۵
۳. الگوی کودکی - سرچشمه‌های نگارش طبیعی ۴۵
۴. مفهوم و تصویر - واژگان و مغز ۵۹
۵. طرحی شکل می‌گیرد - شبکه‌ی آزمون ۸۷
۶. عناصر بازگردنده - خط سرخ ممتد ۱۱۱
۷. ضرب‌آهنگ زبان - موسیقی کلام ۱۳۵
۸. تصاویر ذهنی - دیدن با چشم درون را بیاموزیم ۱۵۷
۹. استعاره - امتزاج واژه و تصویر ۱۹۱
۱۰. ضربان و ضد ضربان - تنش خلاق ۲۱۵
۱۱. کم‌تر بیش‌تر است - باز بینی ۲۴۳
۱۲. دایره بسته می‌شود ۲۶۷

مقدمه

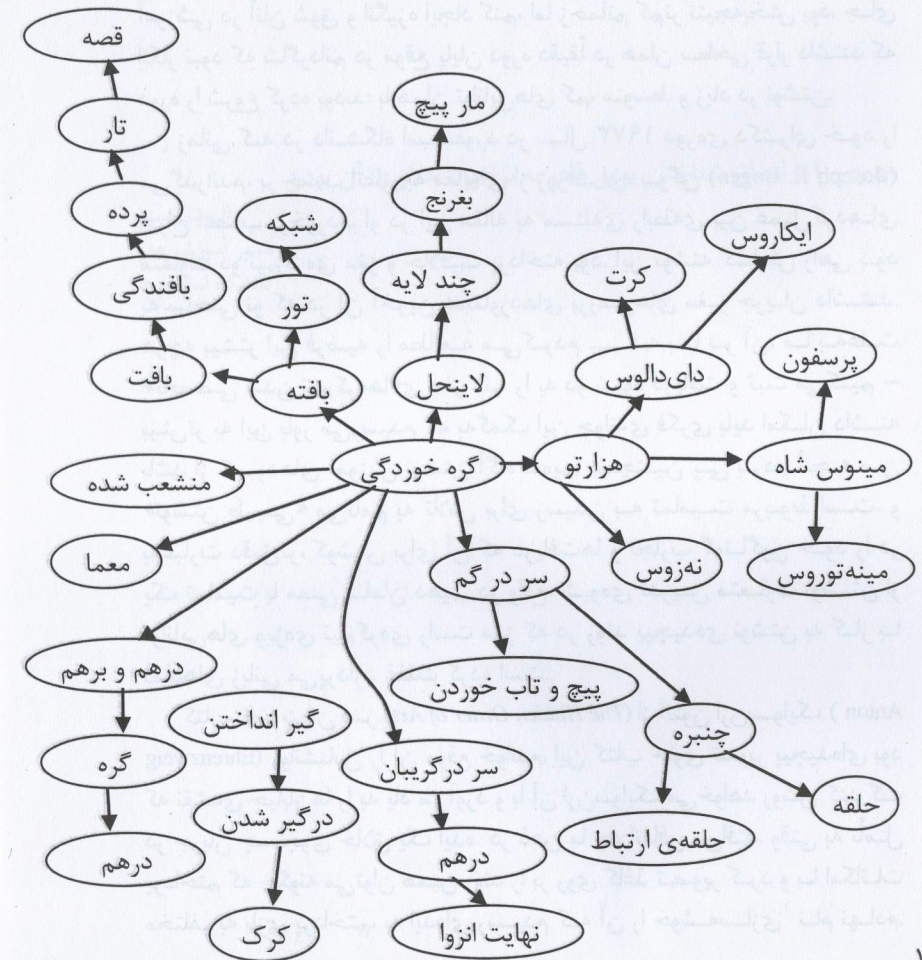
با این کتاب می‌خواهم همه‌ی کسانی را که می‌نویسند، چه مبتدی و چه پیشرفته، برانگیزانم، تا به خلاقیت خود اعتماد کنند و قابلیت‌های بیانی خود را گسترش دهند. من برنامه‌ی دوره‌ی آموزش نوشتن خود را در سال‌های آموزگاری‌ام ریخته بودم. گر چه در آن زمان قواعد مرسوم انشا نویسی را کم و بیش رعایت می‌کردم، اما به کرات شگفت‌زده می‌شدم که چرا بیش‌تر شاگردان با تردید، بی‌رغبتی و حتی اکراه آشکار به نوشتن می‌پردازند. سعی کرده بودم با استفاده از تکنیک‌های مختلف آموزشی در آنان شوق و انگیزه ایجاد کنم، اما زحماتم کم‌تر نتیجه‌بخش بود. جای انکار نبود که شاگردانم در موقع پایان دوره دقیقاً در همان سطحی قرار داشتند که دوره را شروع کرده بودند: با همان توانایی‌های کم، متوسط و زیاد در نوشتن.

زمانی که در دانشگاه استنفورد در سال ۱۹۷۳ دوره‌ی دکترای خود را می‌گذراندم، بر حسب اتفاق به مقاله‌ای از ژوزف. ای. بوگن (Joseph E. Bogen) جراح اعصاب برخورددم. او در این مقاله به مسئله‌ی رابطه‌ی بین عمل‌کردهای متفاوت دو نیم‌کره‌ی مغز و خلاقیت پرداخته بود. این نوشته گشایش راهی بود به ساحتی نو که در آن آخرین دستاوردهای بررسی‌های مغز جریان داشتند. هرچه بیشتر این فرضیه را مطالعه می‌کردم — که بنا بر آن، ما به‌علت «تخصصی شدن نیم‌کره‌ها»ی مغز دنیا را به دو شیوه دریافت و ثبت می‌کنیم — بیش‌تر به این باور می‌رسیدم که به کمک این جوانه‌ی فکری باید امکان داشته باشد از کمبودهای آموزش نوشتن آگاه شویم. همچنین پی بردم آنچه من «نوشتن طبیعی» می‌نامم به تلاش برای رسیدن به تمامیت مربوط است، و به عبارت دقیق‌تر، کوشش برای آن که دریافت‌ها و تجارب گوناگون خود را در یک تمامیت با معنی سامان دهیم. در واقع، شیوه‌ی تدریس متعارف نوشتن از توانایی‌های ویژه‌ی نیم‌کره‌ی راست مغز که در روند پیچیده‌ی نوشتن به کار با نمادهای زبانی می‌پردازد غفلت کرده است.

کتاب *نظم پنهان هنر* (The Hidden Order of Art) از آنتون ارن‌سواویک (Anton Ehrenzweig) روانشناس را آن موقع خواندم. این کتاب حاوی تصویر پیچیده‌ای بود که نقشه‌ی خیابان‌ها را به یاد می‌آورد و با آن ارن‌سواویک می‌خواهد روشن کند که در جریان جستجوی خلاق یک ایده در ذهن ما چه اتفاقی می‌افتد. وقتی به تأمل پرداختم که چگونه می‌توان همین روند را بر روی کاغذ تصویر کرد و با امکانات مختلف به بازی پرداختم، به ایده‌ای رسیدم که آن را خوشه‌سازی^۱ نام نهادم.

۱- Clustering. خوشه: دسته، گروه، کپه. خوشه‌سازی به همین ترتیب به معنی بهم بستن و کنارهم قرار دادن، در یک دسته مرتب کردن.

با تأمل بر نمودار ارن سوایک، اولین کلمه‌ای که به یادم آمد وسط یک صفحه کاغذ سفید نوشتم و دایره‌ای دورش کشیدم «گره خوردن» - بعد چون برق‌زدگان از ارتباط اندیشه‌هایم، هر آنچه را در مغزم حول این مرکز ثقل جمع می‌شد و در همه‌ی جهات به صورت شعاع گسترش می‌یافت نوشتم و همراه با آن هر چه به یادم می‌آمد و تداعی‌های جدید مربوط به همین یک کلمه را به آن افزودم (تصویر ۱). در حالی که مشغول گستردن تارهای «خوشه»ی خود بودم، متوجه شدم که وزنه‌ی شاخه در سمتی سنگین‌تر شده است: احساسی که تاکنون بدون هدف در حال پرسه زدن بود، علی‌رغم در هم برهمی رنگارنگی که داشت، اولین جهت‌گیری در آن راه یافت، و من شروع به نوشتن کردم.



تصویر ۱

فردای آن روز با شور راهی اولین دوره‌ی آموزش نوشتن شدم و روند ایده‌یابی خلاق جدید را برای دانشجویان شرح دادم. به آن‌ها توضیح دادم که این روش بخشی از مغز را به کار می‌گیرد که تا کنون از توانایی‌های آن به‌ندرت در نوشتن استفاده کرده‌اند. به این جهت می‌تواند ذهنیت آن‌ها را نسبت به نوشتن به‌طور بنیادین تغییر دهد. با آن که دانشجویان ابتدا با تردید به آن می‌نگریستند، ولی راهنمایی من را پی گرفتند. از آن روز به بعد پیشرفت چشم‌گیری در کارشان پیدا شد و از آن زمان به بعد دوره‌های آموزش نوشتن روش خوشه‌سازی غیر خطی را مبنای کارم قرار دادم.

بعد از مدتی به بررسی دقیق «متن‌های ده دقیقه‌ای» کوتاهی پرداختم که شرکت کنندگان کلاس هر روز از خوشه‌های خود تولید می‌کردند. تقریباً در تمامی این آزمون‌های نوشتاری حس همبستگی درونی، تمامیت بخشی، و کلیت قابل شناسایی بود. تکرار کلمات و عبارات، ایده‌ها و تصاویر خبر از وجود شمی برای استفاده از امکانات شکل‌دهی درونی می‌داد. حساسیت شگفت‌انگیز برای نوسانات موزون در زبان، کاربرد زنده و غیرتصنعی تصاویر و استعاره‌ها و «تنش خلاق» کاملاً محسوس از ویژگی‌های دیگری بودند که در بیشتر متن‌ها به چشم می‌خوردند.

محصول جنبی دیگر این به هم پیوستن خودجوش ایده‌ها کاهش اشتباه در نقطه‌گذاری، ناشی‌گری در بیان و حتی غلط‌های املائی است. تازه بعد از مدتی تامل برابیم روشن شد، چگونه این نتایج مثبت به دست آمدند: وقتی دانشجویان موضوع یا سمت و سویی تقریبی پیدا می‌کردند، تصور مقصد چنان در پیش‌زمینه قرار می‌گرفت که آن‌ها کم‌تر به تک تک جمله‌ها و ارتباط آن‌ها با هم یا اشتباهات احتمالی توجه می‌کردند. به جای آن تمام تلاش‌شان صرف آن می‌شد که جریان فکرشان را به‌عنوان یک کل به بیان در بیاورند.

در کنار تدریس نوشتن، بررسی روندهای خلاق مرا حسابی به خود مشغول می‌کرد. بیش از همه تلاش‌های اولیه‌ی کودکان برای نوشتن و قصه‌گفتن برابیم جالب بود. با حیرت متوجه شدم که بسیاری از ویژگی‌هایی که در متن‌های حاصل از خوشه‌سازی دانشجویانم کشف کرده بودم، در تلاش‌های اولیه‌ی کودکان نیز باز می‌یابم، به‌عنوان مثال داشتن حساسیت برای وحدت نوشته، حس برای وزن زبان و تکرارها، استفاده‌ی زیاد از تصاویر، استعاره، و چیزهای دیگر.

با هیجان ناشی از کشف این موارد و پی بردن به ارتباطات متنوع میان آن‌ها، نوشتن پایان‌نامه‌ی دکترای خود را شروع کردم. تجربیاتم در خواندن و نوشتن، و نتایج برآمده از درگیری‌ام با روند خلاقیت و تحقیقات فیزیولوژی اعصاب را در سنتزی ترکیب کردم که امکان می‌داد به نوشتن از منظر تازه‌ای نگریسته شود.

در سال ۱۹۷۶، پنج ماه پس از پایان دکترایم، ترسان و در عین حال دلگرم دریافتم که یک مرتبه‌ی تعلیم و تربیت انگلیسی به نام تونی بوزان (Tony Buzan)

ما می‌نویسیم... تا آگاهی از زندگی خود را افزایش دهیم... ما در لحظه‌ی کنونی و با نگاه به گذشته می‌نویسیم، تا طعم زندگی را دو بار بچشیم... ما می‌نویسیم، تا زندگی‌مان را اعتلا دهیم، تا خود را برکشیم... به خود بیاموزیم که با دیگران سخن گوئیم، و سفر به هزار تو را ثبت کنیم... تا آنگاه که احساس خفگی، دلتنگی و تنهایی می‌کنیم، دنیای خود را گسترش دهیم...

زمانی که نمی‌نویسیم، احساس می‌کنم که دنیایم مچاله می‌شود، احساس زندانی بودن می‌کنم، احساس می‌کنم بی‌رنگ و بنو می‌شوم

Anais Nin نین
Die Tagebücher 1947-1955